

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۰ و ۲۱، زمستان ۹۳ و بهار ۱۳۹۴، ویژه فلسفه و کلام

بررسی معنای زندگی در معنویت مدرن

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲ تاریخ تأیید: ۹۴/۷/۱۷

مهرداد نعمتی*

چکیده

مسئله معنای زندگی، از مهم‌ترین و تأمل‌برانگیزترین مسائل فلسفی، دینی و روان‌شناختی است که از چشم اندازه‌های متفاوت می‌توان بدان نگریست. معنویت مدرن دارای مبانی، مؤلفه‌ها و ساختاری است که در معنابخشی زندگی انسان دارای نتایجی مانند معنادار بودن زندگی، هدف‌دار بودن زندگی، ارزشمند بودن زندگی، جعلی بودن معنای آن، هنجاری بودن معنای زندگی، داشتن رویکردی ناطبیعت‌گرا و... می‌باشد. معنویت مدرن با تکیه بر مبانی‌هایی مانند سکولاریسم، اومانیزم، لیبرالیسم، راسیونالیسم و پلورالیسم، ضمن اکتفاء به معنای حداقلی از معنای زندگی، دارای نقاط ضعف اساسی مانند عدم جامعیت و شمولیت، عدم ارائه برنامه عملی و محتوایی، آرمانی بودن و دست‌نیافتنی و... می‌باشد؛ که در واقع نمی‌تواند برای انسان معاصر معنای زندگی‌ای ترسیم کند که او را از این همه اضطراب، تشویش، افسردگی، ناامیدی و پوچی نجات دهد.

واژه‌های کلیدی: معنای زندگی، معنویت مدرن، معنویت، زندگی، مدرن

* کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه باقرالعلوم (ع)

مقدمه

روزها از خواب بر می‌خیزیم، بعد از تلاشی همیشگی و معاشرتی تکراری، دوباره به خواب می‌رویم. بعد هم روزی دیگر و تکراری ملال‌آور را تجربه می‌کنیم. گاه در این گذشت زمان به لذات یا سختی‌هایی بر می‌خوریم که آن نیز به نحوی مشمول گذشت زمان و تکرارهای دیگری می‌شود. به راستی این رفت و آمد روزها که بعد از مدتی برای هرکسی به اتمام می‌رسد، چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ انسان از این گذشت زمان چه چیزی تحصیل می‌کند؟ و... شاید برخی تصور کنند که این سؤال و سؤال‌های مشابه مخصوص قشر خاصی است که با محرومیت‌ها و بدبختی‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند. در حالی که تجربه نشان می‌دهد کسانی که در رفاه و راحتی زندگی می‌کنند از دغدغه‌های پرداختن به این گونه سؤالات فارغ نیستند. آنان با اینکه در پی تأمین لذات بیشتر و جدیدتری هستند، در جستجوی معنای زندگی نسبت به کارگرانی که در سیاه چال‌های تاریک معدن تلاش پیگیری برای گذران ابتدایی زندگی خود دارند، نه تنها فرقی نمی‌کنند، بلکه چه بسا به خاطر برخورداری از فراغت‌های بیشتر و کم رنگ شدن تدریجی جذابیت‌ها و به دلیل عدم پاسخگویی به این سؤال‌ها، محرومیت‌ها و گرفتاری‌های بیشتری را برای خود فراهم می‌سازند.

از این رو پرسش از معنای زندگی بیش از آنکه به صنف یا گروهی اختصاص یابد با جان و درون انسان در ارتباط است و هر انسان صاحب فکری را به شرط آنکه فرصت اندیشیدن به پیرامون خود را داشته باشد، به تأمل وادار می‌دارد. این سؤال که شالوده یک جریان فکری تشکیل می‌دهد شاید در ابتدا آسان به نظر برسد اما بنا به گفته بسیاری نقطه آغازین فلسفه وجودی و سخت‌ترین سؤال بشریت را رقم می‌زند. «معنویت مدرن» یا «پروژه عقلانیت و معنویت» دارای مبانی، مؤلفه‌ها و ساختاری می‌باشد که برای پیروان خود در موضوع معنای

زندگی، دارای لوازمات، پیامدها و نتایج مخصوص به خود می‌باشد. در این مقاله ابتدا مفردات بحث را مشخص می‌کنیم سپس به صورت مختصر آنها را بررسی می‌کنیم. در ادامه اهم مبانی و ویژگی‌های «معنویت مدرن» را بیان کرده و تلاش می‌کنیم معنای زندگی را با توجه به ساختار و محتوای معنویت مدرن ترسیم و واکاوی کنیم.

۱- معنای زندگی

معنای زندگی^۱ در سال‌های اخیر برای تعدادی زیادی از انسان‌ها خصوصاً در غرب به یک دغدغه و مسأله مهم تبدیل شده است. در یک بررسی جامع، بی‌معنایی و معناداری زندگی، دو نگرش کاملاً متفاوت به این مسأله «معنای زندگی» می‌باشد. قبل از بیان هرگونه نظریه‌ای درباره معنای زندگی باید تصویری واضح و کامل از «پرسش از معنای زندگی» داشت و رسیدن به این هدف در گرو معناشناسی از «معنای زندگی»، «تفکیک تقریرهای گوناگون از آن» و بیان «انواع رویکرد در بحث معنای زندگی» می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۲ الف، ص ۱۸).

۱-۱ معناشناسی مفهوم «معنای زندگی»

در میان فیلسوفان تحلیلی و نظریه‌پردازان «معنای زندگی» و حتی در بین عرف، «معنای زندگی» بیشتر به معنای «هدف»، «ارزش» و «کارکرد» زندگی می‌باشد و دیگر نظریه‌ها بدون واسطه یا با واسطه به یکی از این سه معنا بازگشت دارند.

۱-۱-۱ هدف زندگی

بخش عظیمی از نظریه‌های معنای زندگی بر اساس معنای «هدف زندگی» از «معنای زندگی» بیان شده است. پل ادواردز معتقد است که باید بین هدف برای زندگی هر فرد انسانی و هدف در زندگی وی فرق گذاشت (Edwards, 1967, p 472). کسانی که معتقد به وجود

خداوند هستند، می‌توان برای کل زندگی آنان هدف یا اهدافی مشخص کرد، ولی دیگران فقط می‌توانند از هدف در زندگی سخن گویند.

۱-۱-۲ ارزش زندگی

یکی از معانی اساسی «معنای زندگی»، «ارزش زندگی» می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۲ الف، ص ۶۴). در سال‌های اخیر فیلسوفان تحلیلی بیشتر از این نظریه دفاع کردند، زیرا معتقد هستند که ارزش‌های موجود در زندگی هر شخص انسانی با دیگران فرق دارد و در یک حدّ نمی‌باشد.

۱-۱-۳ کارکرد زندگی

یکی دیگر از معانی «معنای زندگی» که با معنای «هدف زندگی» رابطه مستقیمی دارد، «کارکرد زندگی» می‌باشد. سوال از کارکرد یک شیء به معنای سوال از جایگاه، نقش و فایده آن چیز در به وجود آوردن هدف و برنامه یک مجموعه بزرگتر از خودش می‌باشد. لذا ابتدا باید شیء را با کل یا کل‌های بزرگتر از خود آن مقایسه کرد تا بتوان از کارکرد و نقش آن پرسش کرد. با توجه به معنای کارکرد، سؤال از معنای زندگی بدین معناست که نوع انسانی یا فرد انسانی چه نقشی در جهان ایفا می‌کند؟ (ملکیان، ۱۳۸۲، ص ۱۷).

۱-۲ تفکیک تقریرهای معنای زندگی

۱-۲-۱ تفکیک بین انواع ارزش‌ها

اگر ارزشی یا ارزش‌هایی، فقط برای فرد خاصی ارزش و مهم باشد، در واقع آن ارزش یا ارزش‌ها دارای ارزش شخصی و خصوصی می‌باشد، ولی اگر ارزش یا ارزش‌هایی مانند رسیدن به کمال در مسلمانان یا رهایی از چرخه سمسره و رسیدن به مقام نیروانه در نزد بوداییان،

برای بسیاری انسان‌ها ارزش داشته باشد به طوری که بتوان آن را به مابقی انسان‌ها سفارش کرد، از ارزش همگانی برخوردار است.

۱-۲-۲ تفکیک میان نظریه‌های جعل و کشف معنای زندگی

تمایز گذاشتن بین نظریه جعل^۲ و کشف^۳ در بحث معنای زندگی یکی دیگر از تمایزهایی است که لازم است مد نظر گرفته شود. اصل بحث این است که آیا هر شخص انسانی معنای زندگی را برای خودش ایجاد می‌کند یا آن را پیدا و کشف می‌کند.

۱-۲-۳ تفکیک میان نظریه‌های هنجاری و توصیفی

در تقریر توصیفی، از معنا و مفهوم زندگی انسان‌ها در گذشته و حال می‌پرسیم. در علومی مثل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در جستجوی بیان توصیفی واقع‌بینانه از اهداف یا ارزش‌هایی‌اند که آدم‌ها به کمک آنها به زندگی خودشان معنا و مفهوم بخشیده‌اند. اما در تقریر هنجاری از پرسش از معنای زندگی، از شرایط لازم و کافی برای یک زندگی معنادار سؤال می‌شود، در نتیجه نظریه‌های هنجاری در معنای زندگی بدنبال ارائه شرایط لازم و کافی برای یک زندگی معنادار هستند.

۱-۳ رویکردها در باب نظریه‌های معنای زندگی

در موضوع «معنای زندگی» سه رویکرد کلی وجود دارد که عبارتند از طبیعت‌گرا^۴، ناطبیعت‌گرا^۵، فراطبیعت‌گرا^۶. در قسمت اول اعتقاد بر این است که شرایط لازم و کافی برای کسب معنای زندگی در همین طبیعت و دنیای مادی که می‌توان با علوم بشری آن را شناخت، امکان پذیر می‌باشد (Metz, 2007, p.203). درست در مقابل رویکرد طبیعت‌گرا، رویکرد فراطبیعت‌گرا قرار دارد که معتقد است وجود موجود یا عالمی فراتر از عالم طبیعت برای ایجاد

یک زندگی معنادار واجب است. رویکرد سوم به نام ناطبعت‌گرا می‌باشد که معتقدند برای کسب معنای زندگی نه نیازی به قابلیت‌ها و ویژگی‌های این جهان مادی است و نه نیازی به عالمی ماورای عالم مادی، بلکه فقط به کمک یک سلسله اصول یا پیش‌فرض‌های صرفاً عقلی، مانند اصول اولیه اخلاق، امکان دستیابی به یک زندگی معنادار وجود دارد. (Metz, 2005, p.312).

۲- معنویت

۱-۲ معنای لغوی

واژه «معنویت» را دهخدا در لغت‌نامه خود بدین صورت معنا کرده است، معنویت: معنوی بودن؛ مصدر جعلی معنوی و معنوی یعنی با معنا، منسوب به معنا، مربوط به معنا؛ مقابل لفظی، مادی، صوری و ظاهری و معادل راست، حقیقی، اصلی، ذاتی مطلق، باطنی و روحانی و نیز معنایی که فقط بوسیله قلب شناخته می‌شود و زبان را در آن بهره‌ای نیست (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۱۷۳). و صاحب فرهنگ فارسی معین این طور معنویت را تعریف می‌کند که «معنا: حقیقت، باطن؛ راه معنا: راه باطن، طریق حقیقت. معنوی: شخصی که در عالم معنا و باطن سیر می‌کند، عارف» (معین، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۱۰). در مورد مفهوم معنویت حدوداً ده صفحه اطلاعات در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، بیان شده است که طبق آن، معنویت از واژه و لغت اسپریتوس^۷ به معنای جان و نیرو می‌باشد که برای زندگی انسان اهمیت بی‌نظیری دارد (تورسن، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶).

۲-۲ تعریف عرفی

معنویت از دیدگاه افراد جامعه و مردم عبارت است از «روشی برای بودن و تجربه کردن است که البته همراه با اطلاع و آگاهی از یک بُعد غیر مادی است که از جسم یا سایر امور

مادی و محسوس (از جمله حواس ما نظیر بینایی و شنوایی) متمایز است.» (وست، ۱۳۸۳، ص ۲۵). بر مبنای این تعریف عرفی، معنویت یعنی اعتقاد به اینکه روح قسمتی از انسان است که بعد از مرگ و از بین رفتن بدن باقی می‌ماند و بخاطر همین کلیساهای معنوی، تحقیقات و مطالعه در رابطه با روح را به عنوان وظایف مهم و عبادی خود برشمرده‌اند و مسائل و رویدادهای روحی و روانی را پیگیری و مهر تأیید بر آن می‌زنند.

۲-۳ تعریف اصطلاحی

در نگاه غیربومی و غربی «معنویت» را به جستجوی چیزی که در پیوند با انسان شدن است، تعریف کرده‌اند. (کینگ، ۱۳۸۳، ص ۷۵). اما در نگاه بومی معنویت عبارت است از حالت نفسانی و ذو مراتب که در ارتباط با خدا یا امر متعالی در روان خودآگاه آدمی از طریق تعقل، جوشش درونی و عمل بیرونی آگاهانه یا ناآگاهانه پدید می‌آید و بر شیوه نظر و عمل شخص تأثیر می‌گذارد (منصور نژاد، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

۳- مدرن

واژه مدرن «modern» کلمه‌ای فرانسوی است که به معنای جدید، نو، تازه، نوآوری، نوگرایی و توسعه‌یافتگی می‌باشند (معین، ۱۳۶۰، ص ۳۹۶۷). مدرن یا مدرنیته و پست مدرنیته یا پسا مدرن به ایام بعد از دوره نوزایی (رنسانس) علمی - صنعتی در غرب که حدوداً قرن پانزدهم به بعد و خصوصاً به دوران روشنگری یعنی قرون هفدهم و هیجدهم میلادی و بعد از آن گفته می‌شود. آنتونی گیدنز درباره تعریف مدرنیسم معتقد است که «در مجموع، مدرنیسم اصطلاحاً به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد» (ثلاثی، ۱۳۷۷، ص ۴).

۴- معنویت مدرن

شایان ذکر است که ما باید سه حوزه را از هم تفکیک و مشخص کنیم: ۱. «معنویت» در حوزه فکری غرب ۲. مصادیق جنبش‌های معنوی، ۳. «معنویت» بومی شده.

منظور ما از معنویت مدرن در این مقاله نوع سوم است. روشن‌فکران دینی کشور ما، مبانی و مؤلفه‌های اصلی معنویت را از غرب گرفته و سعی بر تطبیق آنها بر فرهنگ دینی و کشور ما دارند. این نظریه معنویت با عناوینی مانند «پروژه معنویت و عقلانیت»، «معنویت مدرن»، «معنویت عقلانی» و «دین عقلانی شده» نیز مطرح می‌شود. اگر فرآیند روشنفکری را بعد از انقلاب بزرگ ایران بررسی و رصد کنیم، خواهیم دید، اغلب روشنفکران مطرح ما مانند: دکتر سروش، مجتهد شبستری و مصطفی ملکیان، در صدد بیان و تقریر مؤلفه‌های مشترکی برای معنویت مدرن، معنویت جدید، دین جدید و یا دینی که خود را با مؤلفه‌های مدرنیته و دنیای امروز تطبیق دهد، بوده و هستند. دلیل و انگیزه این اقدام را می‌توان ایجاد سازش و تطبیق بین عقل و دین و نیز جستجوی طرحی برای تقلیل دردها دانست (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

ما در این مقاله سعی داریم یک جریان ایجاد معنویت غیردینی و بدون شریعت را بررسی و واکاوی کنیم که تاریخچه آن به قبل از انقلاب اسلامی ایران کشیده می‌شود (طالقانی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹). اما به صورت روشن و واضح بعد از انقلاب اسلامی بوسیله گروهی از روشنفکران دینی مطرح و پی‌گیری شده است. اوج تنظیم و تنسيق معنویت مدرن یا جدید به عنوان یک نظریه منسجم بوسیله آقای مصطفی ملکیان در چند سال اخیر در لابه‌لای سخنرانی‌ها، مقالات و کتب متعدد مطرح شده است. لذا برای توصیف و تحلیل معنویت مدرن به صورت کامل و روشن ناگزیریم بیشتر از آثار تئورسین و طراح نهایی و اصلی آن یعنی آقای مصطفی ملکیان استفاده کنیم. در این لحظه مناسب است که ما معنویت مدرن را از منظر اندیشمندان داخلی تعریف کرده و مفردات بحث را بررسی کنیم. اما با نهایت تأسف در نظریه

«معنویت مدرن» یا «معنویت و عقلانیت» این مهم صورت نگرفته است و پس از بررسی زیاد تنها تعاریفی کارکردگرایانه^۸ بدست جوینده تعریف می‌رسد.

معنویت در پروژه «معنویت مدرن» نه یک مکتب، بلکه یک رویکرد می‌باشد. (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۹۲). قبل از بیان تعاریف کارکردگرایانه از معنویت، لازم است دو پیش‌فرض آن بیان شود اولاً: «همه ما کم و بیش مدرنیتم»، ثانیاً: «همه ما کمابیش متدینیتم» (ملکیان، ۱۳۸۲، ص ۸۶۲). معنویت یعنی نحوه مواجهه با عالم پیرامون که در آن برخورد، فرد به صورت کلی با رضایت باطن زندگی کند... و دچار استرس، نومیدی و اضطراب در آن نمی‌شود... که این مواجهه مناسب است با این مطلب که زندگی انسانی تنها محدود به همین دنیا باشد. معنویت عبارت است از «دین عقلانیت یافته» (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۳۶۲). معنویت، درکی نو از دین است که سازگار با الزامات مدرنیته می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۳۶۲). و جریانی است که نتایج آن کم کردن درد و رنج انسان‌ها در دنیا می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۷۶). مبنای اولیه و مهم در این رویکرد، مستلزم بودن به عقلانیت می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۹ الف، ص ۲۷۶). عنصر عقلانیت، کیفیت نحوه زندگی را بیان می‌کند و عنصر معنوجویی چرای آن را (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲).

معنویت وصف و محمول انسان است، انسانی معنوی می‌باشد که زندگی نیک باشد و هرکسی بخواهد این چنین باشد باید سه شرط داشته باشد، ۱. مطلوب‌های اخلاقی در او بوجود آمده باشد، ۲. مطلوب‌های روان‌شناختی در او ظهور پیدا کرده باشد، ۳. زندگی دارای ارزش و معنا باشد (ملکیان، ۱۳۸۹ ب، ص ۲۷۷). بزرگ‌ترین هدف همه ما انسان‌ها در دنیا این است که به رضایت باطنی برسیم، این رضایت سه مؤلفه اصلی دارد: ۱. آرامش، ۲. شادی، ۳. امید (ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۳۱۹).

۵- مبانی و ویژگی‌های معنویت مدرن

معنویت مدرن دارای مبانی و ویژگی‌هایی متعدد و پیچیده می‌باشد که در این مجال مهم‌ترین آنها را نام برده و توضیح مختصری بیان خواهیم کرد.

۱- سکولاریسم (دنیاگرایی و جدایی دین از سیاست)

سیکولوم^{۱۰} لغتی لاتینی است که مبدأ و ریشه اصطلاحاتی مانند سکولاریسم و سکولاریزاسیون می‌باشد که این واژه در ابتداء به مفهوم نژاد و نسل بوده و در ادامه به معنایی مانند دنیا، این جهانی، سده (قرن) و بی‌دینی به کار رفته است. سکولاریزاسیون جریانی است که در آن، دین در نظام اجتماعی منزلتی نداشته باشد و به حاشیه رانده شود و بجای استفاده از تبیین‌های متافیزیکی و فراطبیعی از توضیحات و تبیین‌های عقلانی و طبیعی در مسائل جاری استفاده می‌شود. این تغییر مبانی تنها در قلمرو جامعه منحصر نمی‌گردد و میدان عمل آن به حوزه‌های فردی و نیز خود دین کشیده می‌شود (یوسفیان، ۱۳۸۹، ص ۳۱۳).

۲- اومانیزم (انسان‌گرایی)

اومانیزم که معانی اصالت بشر، انسان‌گرایی، انسان‌باوری و... دارا می‌باشد (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۴۷)، در واقع سیستمی فلسفی می‌باشد که «هسته مرکزی آن، [حمایت از] آزادی و حیثیت انسانی است» (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۹). در واقع «جوهر اومانیزم دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهیاتی است» (دیویس، ۱۳۸۷، ص ۳۱). نمونه‌ای از نگاه اومانیزمی در میان روشنفکران بومی که بیان می‌کند «انسان جدید برای خود حق بندگی قائل است، توجه کنید که می‌گوییم حق بندگی نه تکلیف بندگی؛ اما... برای هیچ کس حق خدایی کردن خصوصاً در عرصه سیاست و حکومت قائل نیست و این دستاورد بسیار نیکویی است...» (سروش، ۱۳۷۴، ص ۹).

۳- راسیونالیسم (عقل‌گرایی)^{۱۱}

«تئوری‌ای که بر آن است تا همه رفتارها و عقاید و مانند آن باید بر خرد استوار شود نه بر احساسات یا عقاید دینی» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۹، ص ۶۴). نویسنده کتاب علم و دین می‌نویسد: «اعتقاد به توانایی عقل در همه شئون زندگی حتی آن دسته از شئونی که پیش از این مربوط به دین شمرده می‌شد، اعتقاد به اینکه رشد علم و پیشرفت مادی می‌تواند جانشین خوبی برای عوامل سعادت‌آور دین باشد، اعتقاد به ضرورت تفسیر دنیوی همه آموزه‌های دینی حتی آموزه معاد، اعتقاد به ارزش‌مداری قضاوت‌های تاریخی برای افعال انسانی به جای ارزش‌مداری ملاک‌های الهی برای افعال انسانی» (باربور، ۱۳۶۲، ص ۷۸).

۴- لیبرالیسم (آزادی‌خواهی)

لیبرالیسم اصطلاحی است که ریشه آن واژه لاتینی Liber به مفهوم آزادی است. این آزادی شامل آزادی شخص از سیطره دینی و مذهبی، طبقاتی، سنتی و سیاسی می‌شود (علی بابایی، ۱۳۶۹، ص ۸۳). آزادی‌خواهی مکتبی می‌باشد سیاسی- مذهبی که با جدا کردن قلمرو شخصی از حوزه اجتماعی، انحصار کردن دین در قلمرو شخصی و اصالت دادن به فرد در مقابل جامعه، حکومت مذهبی و دینی را پذیرا نمی‌باشد. «دین مسئله‌ای است خصوصی میان فرد و خداوندگار یا کلیسایش» (بوردو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵).

۵- پلورالیسم (کثرت‌گرایی)^{۱۲}

اصطلاح پلورالیسم از واژه لاتینی pluralism به معنا و مفهوم تمایل به کثرت، چندگانگی، جمع، فراگیری و تعدد، گرفته شده است. پلورالیسم، اندیشه‌ای است که ریشه و بنای خود را تعدد و تکثرگرایی دینی تلقی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵). در نگاه برخی طراحان معنویت مدرن که علی‌الظاهر از حقانیت «همه» ادیان دم می‌زنند «کثرت‌گرایی

دینی نظریه‌ای است... در باب حق بودن ادیان و محق بودن دینداران؛ و به آن است که کثرتی که در عالم دین‌ورزی پدید آمده است... حادثه‌ای است طبیعی که از حق بودن کثیری از ادیان... پرده برمی‌دارد و مقتضای دستگاه ادراکی آدمیان و ساختار چند پهلوی واقعیت است...» (سروش، ۱۳۷۷، ص الف و ب).

۶- عقل‌گرایی

مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی‌های معنویت مدرن، طبق اظهارات طراحان آن، عقلانیت یا عقل‌گرایی می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۷). اگر طرحی بدون استدلال مطرح و قبول شود این مورد پذیرش معنویت مدرن نیست (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۳۳۳). انسان معنوی دارای اعتقاداتی است که اولاً خرد پذیر باشد، ثانیاً با استدلال خودش به آن باور داشته باشد. (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۳۹۶) معنویت مدرن به عقلانیت مدرن وفادار کامل می‌باشد و از مخالفت‌های عقلانیت مدرن با افکار سنتی واهی ندارد (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۳۳).

۷- ابن‌الوقت بودن

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حیات معنوی اینجایی و اکنونی زیستن می‌باشد، البته در اکثر آثار معنوی جهانی روی این ویژگی پافشاری شده است (نوریان، ۱۳۸۳، ص ۳۷). ابن‌الوقت بودن یعنی فرزند اینجا و اکنون بودن می‌باشد. فرزند اینجا و اکنون بودن از طرفی این معنای سلبی را دارد که در بند گذشته و آینده نبودن و اینکه باید در بند این بود که اکنون در همین زمان و همین مکان چه باید کرد؟ انسان معنوی با توجه به این خصوصیت برای قبول هر نوع نسخه‌ی کاربردی و علمی در جهت زندگی و حیات خوب تر، از راه‌های سنجش این دنیایی استفاده می‌کند (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۷۸). شخص معنوی مدرن ضمن عدم انکار باور به حیات بعد از مرگ و نیز عدم توجه به حوادث و اتفاقات، وعده و وعیدها و... بعد از مرگ، تنها دغدغه‌اش در امور مختلف، سود بردن دنیوی می‌باشد و معتقد است که میدان و مکان و زمان

سنجش درستی یا نادرستی راهکارهای مذهبی و دینی، در دنیا می‌باشد و اهمیتی برای بررسی و سنجش اخروی نمی‌دهد (وست، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱).

۸- ایمان‌گرایی

در معنویت مدرن، واقعیت دارای ثبات و قرار نیست، بلکه همیشه در حال تبدُّل و تحوُّل است. از طرف دیگر عنصر ایمان در معنویت وجود دارد اما به معنای طلب واقعیت بی‌قرار است. شخص معنوی همیشه بدنبال حقیقت می‌باشد ولی خود را صاحب حقیقت نمی‌داند، زیرا معتقد است که حقیقت و واقعیت همیشه در حال سیلان و تغییر می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۴۲). در معنویت مدرن، ایمان یعنی التزام نظری و عملی به گزاره‌ای که برای آن دلیل نداریم به تعبیر دیگر ایمان یعنی باور آوردن به گزاره‌ای که باور به آن، نتایج مثبت روانی در باورکننده ایجاد می‌کند. چنین ایمانی دارای محمل عقلانی است و از این رو انسان معنوی در عین بی‌اطمینانی، طمأنینه دارد (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۹۸).

۹- طرد متافیزیک ادیان

از اوایل قرن هیجدهم، تعداد زیادی از پژوهشگران علوم انسانی، به صورت مستمر از مردم می‌خواهند که امور کودکانه‌ای مانند وجود خدا، حجیت معرفت‌شناسی تجارب عرفانی و وجود نظام اخلاقی نیکو در عالم را کنار بگذارند زیرا همه اینها خیالات و توهم‌های بزرگ هستند، آنها به مردم گوش زد می‌کنند که شما در آستانه دوران رشد و بلوغ هستید و زمان این توهمات گذشته است (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۳۱). معنویت مدرن بدنبال دیانتی است با متافیزیک حداقلی، زیرا معتقد هستند که ذائقه انسان مدرن و مؤلفه‌های دوران مدرن با متافیزیک ادیان سازگار نیست. ادیان گذشته، خصوصاً ادیان ابراهیمی دارای متافیزیک بسیار پر حجم و متصلب هستند و برای انسان امروزه کودکانه و نامعقول می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۸۱).

۱۰. تأکید بر امور عام البلوی و عدم قطعیت تاریخ

معنویت مدرن با توجه به مبانی خود (مبانی و مؤلفه‌های دوران مدرن) ویژگی‌های محلی ادیان^{۱۳} سنتی را کنار گذاشته و بر مسائل عام البلوی، همگانی^{۱۴} و همه جایی تأکید فراوان می‌کند. زیرا معتقد است هر دین سنتی در یک زمان خاص آمده است و هماهنگ با اوضاع و احوال عرفی و فرهنگی آن زمان و مکان، تعالیم و احکام بیان و عمل شده است. لذا این ویژگی‌های بومی و محلی ادیان برای انسان مدرن نه مناسب و نه پذیرفتنی است در نتیجه باید کنار گذاشته شود (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۸۶). همچنین معنویت مدرن تلاش می‌کند تا وابستگی خود را به وقایع تاریخی به کمترین حد برساند (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۷۸). همچنین انسان مدرن در باب تاریخ معتقد است که سخن قطعی وجود ندارد زیرا تاریخ یک دانش قطعی نیست بلکه احتمالی است. معنویت مدرن نمی‌خواهد دین خود را بر ساخته از چند حادثه تاریخی احتمالی بنا کند (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۷۶).

۱۱. قداست زدایی از اشخاص و طرد تعبد

معنویان مدرن معتقدند که تمام انسان‌ها باید بطور یکسان در نظر گرفته شوند و اگر نظریه یا طرحی دارند میزان اعتبار آن به اندازه و ارزش دلایلی است که برای اثبات صحبت خود می‌آورند (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۸۳). انسان معنوی، فردی استدلالی است که تاب تعبد را ندارد. معنویت مدرن تأکید می‌کند که باید اشخاص معنوی، خود فرمان‌فرما باشند نه دیگر فرمان‌فرما، لذا نظر و حکم هیچ فردی برای دیگری، وجوبی و الزامی ندارد، مگر اینکه آن شخصی که حکم دینی بیان می‌کند بر اساس و مطابق دلیل عقلی یا قانون عمومی یا... صادر کرده باشد. (سروش، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴).

۶- معنای زندگی در معنویت مدرن

ما بدنبال بیان معنای زندگی در معنویت مدرن با استفاده مستقیم یا غیر مستقیم از آثار طراحان معنویت مدرن و جدید، هستیم و جهت وصول به این هدف و ایجاد نظریه‌ای نسبتاً منسجم در این باب، چاره‌ای جز پرورش، تفسیر و هدایت آثار آنها به موضوع معنای زندگی، نداریم. معنای زندگی در معنویت مدرن از لابه‌لای مباحث «پروژه عقلانیت و معنویت» قابل استخراج می‌باشد «به گمان بنده اگر حیات طیبه (زندگی پاک) مصداقی داشته باشد، مصداقش حیاتی است که در آن میان «عقلانیت» و «معنویت» جمع و تلفیق شده» (ملکیان، ۱۳۸۱، ب، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۲۲۹-۲۶۳).

اولین بحث در معنای زندگی مدرن بیان این نکته می‌باشد که معنای زندگی آیا به معنای هدف زندگی است؟ یا ارزش زندگی؟ یا کارکرد زندگی؟ و یا می‌توان به معنای همه‌ی اینها از جهات گوناگون باشد. همانطور که بیان شد اگر معنای زندگی به معنای هدف زندگی باشد گاه این هدف به موجودی که دارای علم و اراده است، نسبت داده می‌شود و گاهی به موجودی که فاقد علم و اراده است، نسبت داده می‌شود. اگر قسم اول باشد هدف خود بنیاد نامیده می‌شود و اگر قسم دوم باشد هدف خارجی می‌نامند. اگر مراد از هدف زندگی، هدف خودبنیاد باشد نمی‌توان این هدف را به خود حیات و زندگی نسبت داد، زیرا زندگی دارای علم و اراده نیست و اگر بگوییم حیات و زندگی هدف خارجی دارد به معنای این است که موجودی یا شیء‌ای که خارج از عالم و هستی است با ساخت و حیات زندگی دارای هدفی خود بنیاد می‌باشد. اما این قسم اخیر با مبانی و ویژگی‌های معنویت مدرن سازگاری ندارد زیرا انسان معنوی انسانی سکولار، اینجایی و اکتونی می‌باشد او با مباحث متافیزیک رابطه خوبی ندارد، لذا مورد نظر و اهمیت آن نمی‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۰، ش ۲۳، ص ۱۸ و ۱۹).

تنها تصویری که از هدف زندگی برای انسان مدرن باقی می‌ماند هدف خود بنیاد انسانی می‌باشد. این هدف خود بنیاد من به عنوان زیست کننده، نه هدف خود بنیاد کسی که این

زیست را در اختیار من نهاده و به من عطا کرده است (ملکیان، ۱۳۸۵ الف، ص ۲۲۱). یعنی انسان معنوی با اراده و علم، به زندگی خود معنا می‌دهد. معنویان مدرن بواسطه تبعیت از افکار اشخاصی مانند ویکتور فرانکل، هدف خود بنیاد انسانی را به سه قسم تقسیم می‌کنند، گروه اول کسانی که زندگی خود را یک پروژه می‌دانند و با الزام خود به وجود آوردن فلان اثر یا پدیده به حیات خود معنی می‌بخشند، گروه دوم که برخلاف گروه اول که جنبه فعالانه دارند، رویه منفعلانه دارند و به زندگی خود با پیدا کردن تجارب خاص معنا می‌بخشند و گروه سوم اشخاصی هستند که با روبرو شدن و برخورد با درد و رنج‌های اجتناب ناپذیر زندگی، به حیات خود معنا و مفهوم می‌بخشند (ملکیان، ۱۳۸۵ ب، ص ۲۲).

در فلسفه و الهیات مسائل بنیادین و مهم عبارتند از اینکه مثلاً: حقیقت دنیا چیست؟ آیا جهان هستی هدف‌دار است یا نه؟ آیا زندگی معنا دارد یا نه؟ آیا خدا وجود دارد یا نه؟ و... اما انسان معنوی این مسائل برایش مهم نیست بلکه مسأله مهم و اصل او «چه باید بکنم؟» یا «چه بکنم؟» است (ملکیان، ۱۳۸۱ ب، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۲۳۰).

یکی از اهداف زندگی خود بنیاد انسان معنوی زندگی اصیل می‌باشد در مقابل زندگی اصیل، زندگی عاریتی قرار می‌گیرد. شاخصه‌های مهم حیات عاریتی عبارتند از: تقلید می‌کنیم، تعبد می‌ورزیم، بی دلیل سخن می‌گوییم، صحبت‌های دیگران را بی دلیل می‌پذیریم و دیگران نیز همچین، بر سر هیچ هیاهو می‌کنیم، با همه وفا داریم مگر با خودمان، با همه صداقت داریم مگر با خودمان، با همه یک‌رنگ هستیم جز با خودمان، همچنین مؤلفه‌های مهم زندگی اصیل عبارتند از: حیاتی که در آن انسان فقط با خودش وفادار است یعنی «در التزام خود حرکت کردن» و «در معیت خود زیستن». وفاداری به خود یعنی تنها بر مبنای درک و فهم خود اقدام کردن و آنرا مبنای تصمیم‌گیری‌های عملی قرار دادن می‌باشد.

معنویان معتقدند انسان نباید درک، شعور و فهم خود را تعطیل کند و مصداق تعطیلی فهم عبارتند از: پیروی آداب و سنن نیازموده، پیروی از اذهان عمومی، همراه شدن با جماعت، تعبد

و... کسانی زندگی اصیل دارند که از باورهای آزموده و درک کرده پیروی می‌کنند، تقلید و تعبد ندارند، بدنبال کسب محبوبیت در میان مردم به هر قیمتی نیستند. می‌توان گفت فرق بین زندگی اصیل با زندگی غیراصیل (عاریتی) در فرایند تحصیل عقاید است نه در نفس عقاید (ملکیان، ۱۳۸۱، ش ۱۶ و ۱۵، ص ۲۵۷).

طراحان معنوی مدرن برای تأیید نظریه زندگی اصیل به مواردی از قرآن کریم نیز متمسک شده‌اند (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۳۱۹). معنویان مدرن برای انسان معاصر علاوه بر هدف خود بنیاد زندگی اصیل، اهدافی دیگر نیز بیان می‌کنند مانند رضایت باطنی که دارای سه پایه آرامش، امید و شادی است (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۳۰۷) و نیز کاهش درد و رنج انسانی «من فقط دل نگران انسان هستم... من نه دل نگران ستم، نه دل نگران تجدد، نه دل نگران تمدن، نه دل نگران فرهنگ ... من فقط دل نگران انسان‌های گوشت و خون‌داری هستم که می‌آیند، رنج می‌برند و می‌روند» (مصطفی، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۱۹) و نیز زندگی آرمانی که دارای سه ویژگی خوش بودن، خوب بودن، ارزشمند بودن می‌باشد (هادی صادقی، ۱۳۸۹، ش ۳، ص ۵).

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان به این نتیجه رسید که هدف در معنای زندگی مدرن عبارت است از ایجاد زندگی اصیل و آرمانی و نیز کاهش درد و رنج آدمی. این اهداف توسط هر انسان باید پی‌گیری شود تا با رسیدن به این اهداف به حیات و زندگی خود معنا دهد. حال بعد از بیان هدف از زندگی در معنویت مدرن آیا امکان بیان ارزش از زندگی در معنای زندگی مدرن وجود دارد یا خیر؟ همان‌طور که قبلاً بیان شد ارزش زندگی یعنی اینکه هر فرد انسانی همواره در زندگی خویش می‌کوشد تا در پرتو ارتباط با امور ارزشمند به زندگی خویش معنا می‌دهد. انسان معنوی هر قدر به «تدین متعقلانه» یا «فهم عقلانی از دین» نزدیک‌تر شود، دارای زندگی ارزشمندتری خواهد بود. معنای کارکرد زندگی را نمی‌توان برای معنویت مدرن قائل شد زیرا پرسش از کارکرد یک چیز به معنای سوال از نقش، جایگاه و

فایده‌ای است که آن چیز در تحقق هدف و برنامه یک مجموعه بزرگتر از خویش، برعهده دارد. لذا در مرتبه اول باید یک چیز را با کل یا کل‌های بزرگتر از خود آن سنجید تا بتوان از کارکرد و حتی کارکردهای آن پرسید در نتیجه با توجه به مبانی ویژگی‌های معنویت مدرن، معنای کارکرد زندگی در معنای زندگی معنویت مدرن بی معنا می‌باشد.

بحث از «معنای زندگی» با دو رهیافت متفاوت، یعنی توصیفی و هنجاری قابل طرح می‌باشد که با توجه به آثار طراحان معنویت مدرن، عمدتاً حاکی از رهیافت هنجاری می‌باشد. بدین صورت که معنویت مدرن بدنبال بیان شرایط لازم و کافی برای یک زندگی معنادار می‌باشد. معنویت مدرن با ویژگی‌های خود و نیز ایجاد زندگی آرمانی و اصیل به انسان‌های امروزه توصیه می‌کند که چطور فکر و عمل کنند و این به معنای بیان هنجار و دستورالعمل می‌باشد.

معنویت مدرن بیشتر میل به «جعل معنا» و نه «کشف معنا» دارد زیرا انسان‌ها را دعوت به خود فرمانروایی و تعقل می‌کند این مطلب را حتی از عنوان یکی از مقالات طراحان معنویت مدرن به نام «هرکس خود باید به زندگی خویش معنا ببخشد» می‌توان برداشت نمود. معنویت مدرن «معنای زندگی» را بیشتر مربوط به فلسفه اخلاق می‌داند تا فلسفه دین و روان‌شناسی «اعتقاد من بر این است که پرداختن به مسأله معنای زندگی در فلسفه اخلاق، حتی مناسب‌تر از فلسفه دین است، چون اساساً اخلاق، علم معنای زندگی است...» (ملکیان، ۱۳۸۰، ش ۲۳، ص ۲۳).

معنویت مدرن در معنای زندگی فرآورده برایش مهم است نه فرایند، نتیجه برایش مهم است نه وظیفه، از میان سه رویکرد عمده طبیعت‌گرا، فراطبیعت‌گرا و ناطبیعت‌گرا در معنای زندگی، می‌توان معنویت مدرن را بیشتر رویکردی ناطبیعت‌گرا قلمداد کرد. زیرا در این رویکرد برای کسب معنای زندگی نه نیازی به قابلیت‌ها و امکانات این جهان مادی است و نه حاجتی به عالمی ماورای عالم مادی است، بلکه به کمک یک سلسله اصول یا پیش فرض‌های صرفاً

عقلی، مانند اصول اولیه اخلاق، می‌توان به یک زندگی معنادار دست یافت. (Metz,2005,p 312).

نظریه معناداری وجودی^{۱۵} رابرت اودی که یکی از نظریه‌های رویکرد ناطبیعت‌گرا می‌باشد بر این باور است که هر گونه نیکی و خوبی^{۱۶} در حیات انسان‌ها، خواه از مقوله فکر و اندیشه یا کردار و رفتار، دارای ارزشی اصیل^{۱۷} است و ارزش‌های اصیل و ذاتی هم دارای سرشتی غیر طبیعی و غیر مادی است و قابلیت دارد که حیات و زندگی را معنادار کند. لذا یک زندگی همراه با ارزش‌های نیک و خوب، زندگی‌ای معنادار است. کمک به خوشبختی دیگران، خلاقیت، تعالی و توجه به دیگران خصوصاً در روابط عاطفی از مؤلفه‌های اصلی این نظریه ناطبیعت‌گرا می‌باشد. در این نظریه هر عملی که بتواند برای زندگی خود فرد یا دیگران ثمر بخشی و مفید باشد، ارزشمند است و زندگی هر فرد انسانی را معنادار می‌کند. (Audi,2005, pp.331,337).

معنویت مدرن نیز با تأکید و اتکا بر موضوعاتی مانند زندگی اصیل، عقلانیت، نیکی به خود و دیگران، کاهش درد و رنج خود و دیگران، خود فرمانروایی، رضایت باطن و... نه حاجتی به عالمی ماورای عالم مادی دارد و نه به این جهان مادی بلکه بوسیله این سلسله اصول و موضوعات اشاره شده، به زندگی خود معنا می‌دهد. در معنویت مدرن خوب بودن، خوش بودن و ارزشمند بودن از مبانی زندگی آرمانی می‌باشد و نه دارای سرشتی مادی و طبیعی است و نه به امور ماوراء طبیعت ارتباط دارد. در معنویت مدرن یک سلسله اصول عقلی و اخلاقی مورد تأیید می‌باشد که آنها نظریه معنویت مدرن را به طرف رویکرد ناطبیعت‌گرایی سوق می‌دهند.

۷- نقد معنویت مدرن در معنا بخشی زندگی انسان

معنویت مدرن یا پروژه عقلانیت و معنویت با داشتن امتیازاتی مانند تأکید بر عقلانیت مدرن (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲) ملاحظه شرایط انسان مدرن، دغدغه کاهش درد و رنج انسان مدرن، طراحی ایجاد زندگی همراه با خوشی، خوبی و ارزشمندی، لازم دانستن زندگی همراه با فهم و تشخیص هر فرد، برابری، پرهیز از جزم‌گرایی و... در وهله اول جهت ایجاد معنای زندگی جذاب، معقول و کارآمد به نظر می‌رسد (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۳۱۹)، اما با تأمل و بررسی دقیق لوازمات پروژه و روشن شدن چالش‌ها و نقاط ضعف اساسی آن، این تصویر اولیه از معنویت مدرن را از بین می‌رود. شاید ریشه و اصل نقاط ضعف معنویت مدرن در معنا بخشی زندگی انسان همان خاستگاه، مبانی و ویژگی‌های آن می‌باشد.^{۱۸} معنویت مدرن با لحاظ و پافشاری بر ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر انسان مدرن، خواسته یا ناخواسته خود را دچار چالش‌های اساسی انسان مدرن در دنیای غرب کرده است. واضح است که اگر انسان مدرن با وجود این مبانی و ویژگی‌ها در ترسیم معنای زندگی دچار مشکل شده و به عواقبی مانند سردرگمی، افسردگی، پوچی و خودکشی مبتلا شده است، هر مکتب و رویکردی با هر عنوانی با دارا بودن این مبانی و مؤلفه‌ها، به نتایج مشابه دست خواهد یافت.

۱- عدم جامعیت

در معنویت مدرن شاید بتوان گفت هیچ نوع برنامه‌ای برای اجتماع و کار جمعی در نظر گرفته نشده است. معنویت مدرن حداکثر شاید معنای زندگی حداقلی را برای فرد مشخص کند اما در خصوص بعد اجتماعی انسان سخنی به میان نیاورده است (ملکیان، ۱۳۸۹ ب، ص ۲۷۷). به گفته خود طراحان معنویت مدرن، دغدغه ایشان فرد است و نه جامعه؛ جامعه یک موجود خیالی بیش نیست و اگر هم قرار بر اصلاح، هدایت و برنامه‌ریزی باشد، باید از طریق تک‌تک افراد جامعه صورت بپذیرد، حال سوال این است که آیا واقعا این چنین است؟ آیا واقعا جامعه

هیچ هویتی جدای از افرادش ندارد؟ این صحبت بسیار تردید آمیز است. در ترکیب جمعی چیزی پدید می‌آید که حاصل جمع تک تک افراد نیست. مانند اینکه می‌توان به فشار گاز در محفظه بسته اشاره کرد. این فشار، حاصل جمع فشار تک تک مولکول‌های گاز نیست، زیرا آنها چنین فشاری ندارند. بر اثر تراکم آنها حالتی پدید می‌آید که می‌تواند اشیای سنگین را جابه‌جا کند یا انفجاری بزرگ پدید آورد. انرژی حاصل از این کار، به مراتب بیشتر از حاصل جمع انرژی‌ای است که تک تک اجزای این جمع مولکولی می‌توانستند تولید کنند. لذا برای جمع و اجتماع، هویت و آثاری مستقل فرض می‌شود و باید برنامه و احکام خاص آن را نیز ارائه کرد. یک نظریه جامع برای معنای زندگی نمی‌تواند در مورد ارائه برنامه‌هایی به منظور این وجه از زندگی بی تفاوت باشد. به بیان دیگر یک نظریه درباره معنای زندگی باید تمام جوانب زندگی شخص را پوشش دهد و آنها را معنادار و منسجم ارائه دهد. اما این مهم در معنویت مدرن نادیده گرفته شده است که نقص بزرگی برای این پروژه محسوب می‌شود.

۲- عدم شمولیت

اما در معنویت مدرن گرایش‌های درونی انسان یا نادیده گرفته شده و یا پاسخی مناسب به آنها داده نشده است. از باب نمونه تمام انسان‌ها میل به جاودانگی دارند و این غیر قابل انکار می‌باشد و این یعنی اینکه هر نظریه درباره معنای زندگی باید پاسخگوی این گرایش شدید و همگانی انسان‌ها باشد. اما مع‌الاسف معنویت مدرن هیچ بیان و راهکاری برای ارضای این میل و گرایش ندارد (ملکیان، ۱۳۸۹ الف، ص ۲۷۶). از طرف دیگر، معنویت مدرن سعی در ایجاد یک زندگی همراه با خوشی و کاهش درد و رنج انسان دارد، اما بدون بیان عاقبت و آخرت انسان. در نتیجه به چه صورت معنویت مدرن می‌خواهد زندگی خوشی پایدار برای انسان مدرن ارائه دهد و یا اینکه اساساً یکی از مهم‌ترین مصادیق درد و رنج انسان عدم جاودانگی او می‌باشد و معنویت مدرن هیچ گونه پاسخی برای این میل شدید انسان ندارد.

نمونه دوم گرایش درونی انسان‌ها حس پرستش و مجذوب بودن زیبایی مطلق می‌باشد. همان‌طور که تاریخ به ما نشان می‌دهد انسان‌ها همیشه به عبادت و پرستش روی آورده‌اند و این نشان از نیاز فطری و گرایش ذاتی انسان است. اما معنویت مدرن نه تنها برنامه‌ای برای ارضای این نیاز شدید انسان ندارد، بلکه به شدت مخالف پرستش و تعبد نیز می‌باشد. یکی دیگر از گرایشات همیشگی انسان میل به رسیدن به حقیقت است. در معنویت مدرن جای بس تعجب است که از طرفی حقیقت و واقعیت را نسبی و متغیر می‌داند و از طرف مقابل قائل به نظریه تقرب به حقیقت هست (ملکیان، ۱۳۸۱ج، ص ۱۴). انسان ذاتاً به دنبال رسیدن به حقایق اشیاء می‌باشد و در ظل این گرایش، معنای زندگی واقعی و نه خیالی و تخیلی، برای حاصل می‌شود اما در نظریه معنویت مدرن این ارتباط انسان با حقیقت به کلی قطع شده است که مطمئناً باعث سرخوردگی و درد و رنج انسان می‌شود. حال سوال این است نظریه‌ای که برای تمایلات قوی و همیشگی انسان برنامه‌ای ندارد به چه صورت می‌خواهد معنای زندگی کامل را برای انسان مدرن ارائه کند؟

۳- عدم بیان بعد محتوای و معرفتی

طراحان معنویت مدرن در ارائه نظریه خود بیشتر رویکردی سلبی دارند و نه ایجابی (دکتر علی شیروانی و همکاران، ۱۳۹۱ ص ۳۱۳). مطرح نمودن هر نظریه‌ای با این شیوه دارای پیامدهای منفی می‌باشد. معنویت مدرن که از حقیقت تهی و صرفاً ابزاری برای آسایش دنیایی می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۴۲) به یک نوع خلأ معرفتی و محتوای دچار می‌باشد. شاید معنویت مدرن برای انسانی که هنوز در آستانه انتخاب راه زندگی و مشرب فکری خود است، روش عقلانی در فهم و گزینش و سلوک معنوی ارائه دهد، اما از اینجا به بعد، دیگر این پروژه چیزی به ما نمی‌گوید. این اشکال شبیه اشکالی می‌باشد که به مکتب اخلاقی کانت گرفته‌اند و آن اینکه این نظریه به لحاظ محتوایی چیزی به ما نمی‌گوید و تنها سخنش در شکل زندگی

آرمانی است، در حالی که یک نظریه جامع برای معنای زندگی علاوه بر ساختار باید محتوای آن را نیز بیان کند که معنویت مدرن چنین وظیفه‌ای را وانهاده است و یا اینکه آینده بیان خواهد نمود. شاید ریشه این اشکال در نسبی دانستن حقیقت و ایمان در معنویت مدرن باشد (سروش، ۱۳۷۷ ب، ص ۵۴).

۴- دست نیافتنی و آرمانی بودن

در معنویت مدرن با بیان شرایط متعدد و سخت «تدین متعقلانه» (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۳۶۲) و «زندگی آرمانی» دست یافتن حداقلی به معنای زندگی را برای بسیاری از آحاد جامعه سخت و یا غیر ممکن می‌شود. یک نظریه جامع درباره معنای زندگی باید راهنمای عملی داشته باشد و ظاهراً طراحان معنویت مدرن این مسئولیت سنگین را بر عهده عقل هر فرد گذاشته‌اند. نکته اینجاست که همه آدمیان توانایی عقلانی کافی در تشخیص راه زندگی آرمانی را ندارند و با نبود الگوی آماده، به یقین آنها دچار مشکل می‌شوند. زیرا خود آنها نمی‌توانند طریق کرده و راه را بیابند.

در معنویت مدرن، الگوسازی برای زندگی آرمانی بر عهده نخبگان می‌باشد و شاید به همین علت به نظریه معنویت مدرن اشکال نخبه‌گرایی را وارد کرده‌اند. در لابه‌لای صحبت‌های طراحان معنویت مدرن به این امر اشاره شد، که این نظریه خطابش به همه مردم است، اما تنها نخبگان از عهده چنین کاری برمی‌آیند، زیرا شرایط معنویت متعقلانه یا دین عقلانی شده آن چنان سخت است که افرادی نادر از عهده آن برمی‌آیند و عموم مردم نمی‌توانند چنین شرایطی را رعایت کنند و با لحاظ نفی تعبد و تقلید و تأکید بر «خود فرمانروایی» (ملکیان، ۱۳۸۱ الف، ص ۲۷۵) آحاد جامعه حق ندارند از یافته‌های نخبگان استفاده کنند و باید خود با بکارگیری عقلانیت مدرن به معنای زندگی آرمانی دست یابند. می‌توان حتی از این هم پیش‌تر رفت و گفت که نخبگان نیز، توانایی عرضه الگوی زندگی آرمانی بی‌عیب و

نقص را ندارند. اگر به مکتب‌های ساخت بشر نظری بیافکنیم، متوجه خواهیم شد که تا چه اندازه عیب و نقص و تضاد در آنها وجود دارد. لذا چگونه می‌توان انتظار داشت که همه مردم بتوانند خودشان راه و رسم و معنای زندگی آرمانی را پیدا کنند. یک نظریه جامع باید همان‌طور که به لحاظ ساختاری و شکل راهنمایی عقلانی عرضه می‌کند، باید به لحاظ محتوایی نیز راهنمایی کامل و کافی داشته باشد.

۵- نگاه سطحی و ایجاد معنای زندگی حداقلی

معنویت مدرن با بیان مؤلفه‌های زندگی آرمانی مانند خوش بودن، خوب بودن و ارزشمند بودن، معنای زندگی را به آرمان خوشبختی که بیشتر به دنبال ایجاد رفاه و آسایش برای شهروندان است، تقلیل داده است و به اهداف متعالی انسان توجه چندانی نشان نمی‌دهد (Iddo, 1997, pp 264.263). معنویت مدرن با داشتن مبانی مطرح شده و متأثر بودن از دنیای غرب، بیشتر به فکر ایجاد یک نوع آرامش و آسایش سطحی برای انسان‌های معاصر می‌باشد (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

اما همچنان که علوم مختلف بارها اشاره شده خلقت انسان دارای ابعاد متعدد و متنوع می‌باشد و انحصار توجه به بعد فیزیکی و این دنیای او نمی‌تواند معنای زندگی جامعی برای او ترسیم کند. برآستی ترسیم معنای زندگی، تنها برای چند سال زندگی و انحصاراً بعد بدنی و بیولوژیک، انسان را می‌تواند راضی و خشنود کند و باعث کاهش درد و رنج او شود. آیا معنویت مدرن با کنار گذاشتن دین می‌تواند در کوران مشکلات انسان معاصر او را آرام و تسکین دهد. انسان معاصر به دنبال معنای زندگی‌ای است که در تمام مراحل زندگی و شرایط مختلف به او کمک و یاری برساند. خیلی از مشکلات انسان معاصر دیگر مسائل مادی و دغدغه آسایش، نیست بلکه انسان معاصر از درون و گرایش‌های فطری خود به دنبال معنویت و معنای زندگی

جامع و صحیح می‌باشد لذا معنویت مدرن با این نگاه حداقلی به زندگی و معنای آن و ارائه راهکار منحصرأ عقلی نمی‌تواند انسان را حقیقتاً راضی و آسوده کند (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱).

نتیجه‌گیری

معنویت مدرن در بحث معنای زندگی قائل است که زندگی دارای معنا می‌باشد، معنای زندگی می‌تواند به معنای «هدف» و «ارزش» زندگی باشد، معنای زندگی از مقوله هنجاری و همچنین قابل جعل است. رویکرد معنویت مدرن در بحث معنای زندگی رویکردی ناطبعیت‌گرا حساب می‌شود.

معنویت مدرن با دارا بودن مبانی و مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر خود، دارای نواقص و معایب فراوانی مانند عدم و منوح ماهیت، تعریف و عناصر معنویت مدرن، عدم وصول به اهداف تعیین شده، تعبدگریزی، نسبیّت معرفت و... می‌باشد. این مبانی، ویژگی‌ها و نواقص معنویت مدرن باعث می‌شود که این معنویت در ارائه معنای زندگی با مشکلات و معضلات عدیده‌ای تلاقی کند، از جمله عدم جامعیت و شمولیت آن، عدم ارائه برنامه عملی و معرفتی، آرمانی و دست‌نیافتنی بودن معنای زندگی. معنویت مدرن در بحث معنای زندگی به حداقل‌ها اکتفا کرده است و بیشتر رویکردی پراگماتیستی دارد، که نوعاً روشی تسکینی و تخدیری برای انسان می‌باشد.

معنویت مدرن با این ساختار قطعاً نمی‌تواند برای انسان شادی، آرامش، امید پایدار، حقیقی و سازنده به ارمغان آورد. این معنویت نمی‌تواند باعث کاهش درد و رنج انسان شود و چه بسا ممکن است با محتوای خود، درد و رنج و سردرگمی انسان را بیشتر کند.

یادداشت‌ها

1. The meaning of life
2. invention
3. discovery
4. appreciation
5. non-naturalistic approach
6. super naturalistic approach
7. spiritus
8. functionol
9. approach
- 10..saeculum
11. rationalism
- 12.Pluralism
- 13.local
14. universal
15. Existential meaningfulness
16. goodness
- 17.intrinsic

۱۸. برای مطالعه بیشتر ر.ک: شیروانی، علی، و همکاران، ۱۳۹۱، مباحثی در کلام جدید، ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش، ۱۳۸۳، فرهنگ علوم انسانی، تهران، مرکز.
۲. باریور، ایان، ۱۳۶۲، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳. بوردو، ژرژ، ۱۳۷۸، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نی.
۴. تورسن، کارل ای. و دیگران، ۱۳۸۳، معنویت، دین و بهداشت، نقد و نظر، س ۹، ش ۱ و ۲ (شماره مسلسل ۳۳ و ۳۴).
۵. جعفری هرندی، محمد، ۱۳۹۰، نقد معنویت مدرن از نگاه روشنفکران دینی، چ ۱، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، دین شناسی، قم، اسراء.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، ج ۱۴، چاپ دوم از دوره جدید، دانشگاه تهران.
۸. دیویس، تونی، ۱۳۷۸، اومانیزم، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
۹. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۹، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، چ اول، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
۱۰. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۷، رازدانی، روشنفکری و دینداری، چ ۴، تهران، صراط.
۱۱. _____، ۱۳۷۶، مدارا و مدیریت، تهران، صراط.
۱۲. _____، ۱۳۷۴، معنا و مبنای سکولاریزم، در: کیان، ش ۲۶.
۱۳. _____، ۱۳۷۷، ب، ((ایمان و امید))، کیان، ش ۵۲.
۱۴. شیروانی، علی، و همکاران، ۱۳۹۱، مباحثی در کلام جدید، چ ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. صادقی هادی، ۱۳۸۹، اندیشه شناخت؛ ملکیان، مجله معرفت کلامی، ش ۳.
۱۶. طالقانی اصفهانی، سیدحمیدرضا، ۱۳۹۰، مقاله بررسی مبانی فکری روشن فکری سکولار در ایران امروز، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۷.
۱۷. علی بابایی، غلام رضا، ۱۳۶۹، فرهنگ علوم سیاسی، چ دوم، تهران، ویس.
۱۸. کینگ، اورسولا، ۱۳۸۳، ((معنویت)) ترجمه علیرضا شجاعی، هفت آسمان، س ۶، ش ۳.
۱۹. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۷، پیامدهای مدرنیست، ترجمه محسن ثلاثی، نشر مرکز، تهران.
۲۰. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۰، دائره المعارف فارسی، تهران، امیر کبیر، دوم.
۲۱. معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر.
۲۲. ملکیان مصطفی، ۱۳۸۵، سازگاری معنویت و مدرنیته، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۷۷.
۲۳. _____، ۱۳۸۹، حدیث آرزومندی، نگاه معاصر، چ ۲.
۲۴. _____، ۱۳۸۱، چ، راهی به رهایی، تهران، نگاه معاصر.
۲۵. _____، ۱۳۸۹، الف، مشتاقی و مهجوری، نگاه معاصر، چ ۴.
۲۶. _____، ۱۳۸۱، مقاله زندگی اصیل و مطالبه دلیل، پژوهشنامه متین، ش ۱۵ و ۱۶.

۲۷. _____، مقاله هرکس خود باید به زندگی خویش معنا ببخشد، بازتاب اندیشه، ش ۲۳، بهمن ۱۳۸۰ ش.
۲۸. _____، مهر ماندگار، تهران، معاصر، ۱۳۸۵.
۲۹. _____، ۱۳۸۱ الف، «معنویت، گوهر ادیان» «پرسش‌هایی پیرامون معنویت»، مجموعه مقالات سنت و سکولاریسم، تهران، صراط.
۳۰. _____، ۱۳۸۲ الف، معنای زندگی، سلسله جزوات درس گفتاری، تربیت مدرس.
۳۱. منصور نژاد، محمد، ۱۳۸۰، تأملی در تعریف معنویت و پرسش‌های اساسی آن، روزنامه جوان، سال هشتم، شماره ۲۲۵۲.
۳۲. نوریان مهدی، ۱۳۸۳، اینجایی و اکنون زیستن از مولفه‌های زندگی با عنایت به سخنرانی مصطفی ملکیان، اصلاح و تربیت، سال سوم.
۳۳. وست، ویلیام، ۱۳۸۳، روان درمانی و معنویت، ترجمه دکتر شهریار شهیدی و سلطان علی شیرافکن، تهران: رشد
۳۴. یوسفیان، حسن، ۱۳۸۹، کلام جدید، چ ۲، تهران، سمت.
35. Audi, Robert, ۲۰۰۵ “ Intrinsic value and meaningful life “, philosophical papers , vol. 34
36. Edwards, paul, ۱۹۶۷ “meaning and value of life” , the encyclopedia of philosophy, : paul Edwards. (New York ; mc Millan), vol. 4.
37. Iddo , landau, ۱۹۹۷ “ why has question of the meaning of life arisen in the last two and a half centuries”, philosophy today, vol. 41, no. 2, research library
38. Metz ,Thaddeus, ۲۰۰۵”introduction”, philosophical papers ,vol no.34,no.3
39. Metz, ۲۰۰۷”new developments in the meaning of life”